

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

"جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان" و "جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران"
۲۵ دسمبر ۲۰۲۳

"نکبه: پاکسازی قومی و تولد کشوری به نام اسرائیل" بررسی و نقد اثر ارزشمند ایلان پایه

کتاب "پاکسازی قومی فلسطین" نوشته ایلان پایه اثری است تحقیقی - تاریخی که بریکی از هولناک ترین جنایات تاریخ بشر آنچه که به نکبه معروف است، روشنی می افکند و پیش زمینه های به وجود آمدن آن را مورد بررسی قرار می دهد. ادامه دار بودن این جنایات که امروز همچنان در فلسطین در ابعاد بی سابقه در حال وقوع است بر اهمیت این اثر می افزاید و خواندن آن را برای یافتن حقایق تاریخی از میان انبوه بی شماری از تحریفات ارتجاعی امپریالیستی الزام آور می کند.

کتاب "پاکسازی قومی فلسطین" در سال ۲۰۰۶ توسط ایلان پایه مؤرخ اسرائیلی الاصل در آن زمان استاد دانشگاه حیفا، پس از سالها تحقیق به نگارش درآمده است. ایلان پایه به فاصله کوتاهی پس از نگارش این اثر بارها به مرگ تهدید شد و در زیر فشارهای سیاسی و تهدید آمیز مجبور به ترک اسرائیل شد. ایلان پایه در حال حاضر استاد دانشکده علوم اجتماعی و مطالعات بین الملل و همچنین رئیس مرکز اروپائی مطالعات فلسطین دانشگاه اگزتربریتانیا است. ایلان پایه علاوه بر تألیف چندین کتاب، در ارتباط با افشاگری علیه جنایات تاریخی صهیونیست ها علیه مردم فلسطین در مصاحبه های گوناگون و سخنرانی در جلسات مختلف شرکت داشته و برای روشن شدن این حقیقت تاریخی تلاش می کند. اهمیت این کتاب علاوه بر تکیه بر حقایق تاریخی در این است که نویسنده آن یهودی الاصل و متولد و بزرگ شده اسرائیل می باشد که کند و کاو و تلاشی ارزشمند از واقعیت های تاریخی در تولید کشوری چون اسرائیل را انجام می دهد و فاقد هر گونه جانبداری مذهبی و قومی است.

"نکبه: پاکسازی قومی و تولد کشوری به نام اسرائیل" عنوان مقاله ای است که کتاب "پاکسازی قومی فلسطین" ایلان پایه را مورد بررسی و نقد قرار داده است و اولین بار در ۱۰ دسمبر ۲۰۰۷ در "سرویس خبری جهانی برای فتح" به زبان انگلیسی منتشر شد. این نقد و بررسی توسط ما "جمعی از کمونیست های انقلابی" به زبان فارسی ترجمه شده است. این نقد بخوبی مهمترین نکات این کتاب را ارائه و بررسی می کند و به کمبودهای اساسی کتاب نیز اشاره دارد. -
"جمعی از کمونیست های انقلابی"

نکبه: پاکسازی قومی و تولد کشوری به نام اسرائیل

روز نکهه، یادآور نقطه عطفی در بیرون راندن گسترده فلسطینی ها از خانه و سرزمین شان است، حدود ۲۵۰ هزار نفر در ماه های قبل از ۱۵ مه ۱۹۴۸ در زمانی که موجودیت دولت اسرائیل اعلام شد، و ۷۵۰ هزار نفر دیگر تا پایان همان سال از خانه ها، روستاها، شهرها و سرزمین شان اخراج شدند.

فلسطینی ها آنچه را که در سال ۱۹۴۷ برای آنها اتفاق افتاد، نکهه می نامند - که لغت عربی برای فاجعه است. این جنایت را سران صهیونیستی که به دنبال تشکیل کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین اما بدون فلسطینیان بودند، رهبری کردند.

در طول نکهه تقریباً یک میلیون فلسطینی (نصف جمعیت آن زمان) به طور وحشیانه ای از سرزمین، روستاها و خانه های خود بیرون انداخته شدند و تنها با اموالی که می توانستند حمل کنند، آنجا را ترک کردند. در بسیاری موارد فلسطینی ها مورد تجاوز قرار گرفتند، شکنجه شدند و به قتل رسیدند. صهیونیست ها برای اینکه اطمینان حاصل کنند که دیگر فلسطینی ها چیزی برای بازگشت ندارند، روستاهای آنها و حتی بسیاری از درختان زیتون و پرتقال را آنچنان با خاک یکسان کردند که بقایای کمی از آنچه وجود داشت، باقی مانده است. هنگامی که نکهه پایان یافت، ۳۱ مورد قتل عام مردم در روستاها و یا مناطق شناسایی و مستند شده و احتمال اینکه موارد دیگری رخ داده باشد بدون آنکه آثاری از آن باقی مانده باشد و یا اینکه هنوز مستند نشده باشند نیز بسیار است. در این دوران حدود ۵۳۱ روستا و ۱۱ منطقه شهری از ساکنان خود خالی شدند. (قابل توجه است که در آن دوران اکثریت جمعیت در روستاها زندگی می کردند).

اسامی روستاها و جاده های عربی سابق به عبری تغییر داده شدند. مساجد باستانی و کلیساهای مسیحی ویران شدند. پارک های تفریحی و بازی، جنگل های کاج (درختانی که بومی نیستند) و شهرک های اسرائیلی بر روی بسیاری از روستاهای قدیمی فلسطین نشانده شدند. همه اینها برای از بین بردن هرگونه شواهد فیزیکی مبنی بر تعلق این سرزمین به فلسطینیان و قطعیت بخشیدن به نکهه بود.

شما تا بحال چند بار در مورد وضعیت فاجعه بار فلسطینیان با حامیان دولت اسرائیل بحث کرده اید و با این استدلال مواجه شده اید که مشکل اصلی فلسطینیان بودند که شهرک نشینان یهودی را تحمل نمی کردند؟ چند نفر می دانند - یا اعتراف می کنند - که صهیونیسم از ابتدا برای بیرون راندن دائمی مردم فلسطین از سرزمینشان نقشه ریخته بودند؟ در بسیاری از کشورهای غربی، انکار نکهه به همان اندازه واجب و "ضروری" است که انکار هولوکاست محکوم است. چه شد که چنین اتفاقی رخ داد؟

ایلان پایه مورخ اسرائیلی و استاد ارشد دانشگاه حیفا در سال های قبل از ۲۰۰۶ در کتاب خود به نام "پاکسازی قومی فلسطین" که در سال ۲۰۰۶ توسط وان وُلد (Oneworld)، آکسفورد انتشار یافت، به بررسی مستند دوره نکهه می پردازد.

نظریه ایلان پایه این است که نکهه را باید اقدامی برای پاکسازی قومی نامید و نه چیزی کمتر، اقدامی که معمولاً توسط قوانین بین المللی به عنوان جنایت علیه بشریت تلقی می شود. نویسنده برای مستند کردن نظریه خود به تعاریف مختلفی در مورد پاکسازی قومی از منابع مختلف رجوع می کند، مثلاً «تبدیل کردن منطقه ای از لحاظ قومیتی به منطقه ای یک دست و یا منطقه ای که برای یک دست کردن آن تلاش می شود». او نشان می دهد که چگونه کشتار و یا اخراج اجباری ارمنه در ترکیه، توتسی ها در رواندا و کرووات ها و بوسنیایی ها در یوگسلاوی سابق شبیه همان کاری است که صهیونیست ها در مقیاس وسیع در سال ۱۹۴۸ با فلسطینی ها کردند و همچنان در حال ادامه آن می باشند. ایلان پایه همچنین رابطه ای بین پاکسازی قومی و استعمار، همانطور که در آمریکای شمالی و جنوبی و همچنین آفریقا و استرالیا رخ داد، ترسیم می کند.

تحقیقات ایلان پایه بر سه پایه اصلی استوار است: مطالب تازه منتشر شده (در دهه ۱۹۹۰) از بایگانی نظامی اسرائیل، دفتر خاطرات دیوید بن گوریون (از رهبران صهیونیسم در دوران نکهه و قبل از آن - جاکا) که در آن خلاصه بسیاری از جلسات او ثبت شده است، بازخوانی مطالب بایگانی قدیمی از زاویه مفهوم و نظریه پاکسازی قومی و استفاده گسترده از آرشیو تاریخ شفاهی فلسطین.

پایه مختصری از پیشینه تاریخی که به نکهه منتهی شد را شرح می دهد. همچنین چند فصل پایانی کتاب را به وضعیت امروز فلسطینیان اختصاص داده است. وقایعی که منتهی به نکهه شد را در جدول زمانی بسیار واضحی بصورتی که در زیر آمده ارائه داده است.

اولین شهرک سازی صهیونیست ها در سال ۱۸۷۸ آغاز شد، زمانی که فلسطین، مانند بسیاری از کشورها و یا مناطق خاورمیانه، بخشی از امپراتوری عثمانی بود. در سال ۱۹۱۷ و با پایان یافتن جنگ جهانی اول و شکست عثمانی، ارتش بریتانیا وارد فلسطین شد و زمام امور را به دست گرفت. در اواخر همان سال، لرد بالفور بریتانیایی اعلامیه بالفور را صادر کرد که نوید یک "کشور ملی" برای یهودیان در سرزمین فلسطین را می داد، اگرچه طبق اکثر گزارش ها، در آن هنگام یهودیان حداکثر ۸ درصد از جمعیت و حتی طبق برخی برآوردها کمتر از آن را تشکیل می دادند.

جامعه ملل (The League of Nations) "جامعه ملل" نهادی بود که قبل از تشکیل سازمان ملل متحد وجود داشت) - با واگذار کردن اداره فلسطین به بریتانیا در حقیقت به اشغال فلسطین توسط بریتانیا رسمیت بخشید. در سال ۱۹۳۸ نبردهای بزرگی بین یهودیان (مهاجر) و فلسطینی ها در گرفت. بمب های سازمان نظامی (تروریستی) صهیونیستها به نام ایرگون، جان ۱۱۹ فلسطینی را گرفت. بمب های فلسطینی هشت یهودی را کشت. در سال ۱۹۴۷ بریتانیا به سازمان ملل متحد که به تازگی تأسیس شده بود، اعلام کرد که از طرحی که سازمان ملل متحد برای تقسیم فلسطین به دو کشور تدوین کرده بود، خارج می شود. در دسامبر ۱۹۴۷، صهیونیست ها اخراج دسته جمعی فلسطینیان را آغاز کردند. زمانی که انگلیسی ها در ماه می ۱۹۴۸ از این کشور خارج شدند، صهیونیست ها بلافاصله اعلام استقلال کردند. نکهه تا اوایل سال ۱۹۴۹ ادامه یافت.

کتاب پایه نشان می دهد که چگونه جنبش صهیونیستی از همان ابتدا دارای برنامه ریزی دقیقی بوده و آنرا مو به مو به اجرا درآورده است اما برنامه خود را پنهان نگاه داشته و درباره آن همواره دروغ گفته است. بطور مشخص آنها سرزمین فلسطین را تصرف و جمعیت آنرا از طریق زور و ایجاد رعب و وحشت حذف کرده اند اما پیوسته آنرا انکار کرده اند. او سیاست های اسرائیل علیه اقلیت فلسطینی در داخل اسرائیل و همچنین در کرانه باختری و غزه را در چارچوب تاریخی مناسب خود ارائه می کند و درکی واقعی از وضعیتی که فلسطینی ها امروز با آن مواجه هستند را نشان می دهد. پایه تنها به طور مختصر به نقش تئودور هرتزل، بنیانگذار جنبش صهیونیستی در دهه های آخر قرن ۱۹ اشاره می کند تا نشان دهد که مفهوم «انتقال» جمعیت بومی تا چه اندازه ریشه دار است و «مشکل جمعیت شناختی» که از نظر اکثر اسرائیلی ها امروز وجود دارد چگونه ادامه همان دیدگاه حذف گرایی (exclusionist) اولیه صهیونیستی است.

پایه به نقشه ای اشاره می کند که از سال ۱۹۱۹ وجود داشته و در آن به وضوح اهداف صهیونیست ها برای تصرف کل فلسطین را نشان می دهد. ایدئولوگ های هرتزل مسئله را اینگونه بیان کرده اند که «بیگانگان» در سرزمین تورات مقدس شان زندگی می کنند و منظور از بیگانگان همه غیر یهودی ها بودند، اگرچه بیشتر یهودیان فلسطین پس از دوره روم آنجا را ترک کرده بودند. این نظریه حتی امروز هم در میان اسرائیلی ها پایه دارد، یک نظرسنجی اخیر نشان می دهد که ۶۸ درصد از یهودیان اسرائیل خواهان آن هستند که شهروندان فلسطینی به طور کل از اسرائیل "انتقال یابند".

بخش اعظم افشاگری کتاب پایه مربوط به دیوید بن گوریون، یکی از طراحان، رهبران و ناظرین پروژه صهیونیستی و پاکسازی قومی است که آن را به مرحله اجرا گذارد. بن گوریون از اواسط دهه ۱۹۲۰، به عنوان وزیر دفاع غیررسمی (یا وزیر جنگ) کشوری که هنوز به وجود نیامده بود، عمل می کرد و بعد از اعلام تشکیل اسرائیل نخست وزیر آن شد. او دیگر صهیونیست ها را در سطح بین المللی و همچنین محلی حول روش ها و اهداف خود سازماندهی می کرد.

موضوع پاکسازی قومی برای اولین بار در خانه او، با شرکت ترکیبی از شخصیت های امنیتی و متخصصان «امور عرب» (یهودیانی که در منطقه بزرگ شده بودند و می توانستند به زبان عربی صحبت کنند) مورد بحث قرار گرفت. این ترکیب یک نهاد مشورتی بود که بعد از اعلام تشکیل اسرائیل به دولت های آن مشاوره می داد، (پایه آن را «هیئت مشورتی» نامیده است). نگرش بن گوریون برای دستیابی به یک کشور صهیونیستی بلندپروازانه و استراتژیک بود. او فکر می کرد که تنها با زور می توان پیروز شد، اما صهیونیست ها باید منتظر لحظه تاریخی و مناسب خود باشند تا بتوانند با واقعیت جمعیت شناختی روی زمین (یا به قول بن گوریون) «نظامی» یعنی وجود جمعیتی بومی که اکثریت شان غیر یهودی بودند، مقابله کنند. به همین علت هنگامی که در سال ۱۹۳۷ بریتانیا به جامعه یهودی پیشنهاد یک کشور آینده را داد، که از نظر مقدار درصد آن از سرزمین فلسطین بسیار کمتر از مقدار زمینی بود که سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ به اسرائیل واگذار کرد، او آن را به عنوان آغاز خوبی پذیرفت، زیرا ایده واگذاری یک کشور به "جامعه یهودی" را رسمی می کرد. اما بن گورین برنامه های بلندپروازانه تری در سر داشت. در سال ۱۹۴۲ بن گوریون علناً ادعای صهیونیسم برای کل فلسطین را اعلام کرد، اما بعداً به این باور رسید که این ادعا واقعی نیست و ۸۰ درصد برای یک کشور اسرائیلی قابل دوام کافی است.

بررسی جمعیت شناختی کامل منطقه

ایلان پایه در کتاب خود نیز در موردی به یک پروژه استراتژیک مهم که توسط بن گوریون هدایت شد نیز می پردازد - پروژه نقشه برداری از کل فلسطین یا "پروژه روستایی". در این پروژه جزئیات هر روستای فلسطینی با استفاده از عکس های هوایی، ثبت می شد. این جزئیات شامل موارد زیر بود: مسیرهای دسترسی به آن روستا، کیفیت زمین، چشمه های آب، منابع اصلی درآمد، ترکیب سیاسی-اجتماعی روستاهای مربوطه و همچنین بررسی گرایش های مذهبی، نام کندهای ده (رئوسای سنتی روستاها)، روابط هر روستا با روستاهای دیگر، سن تک تک مردان و شاخص «خصوصیت» نسبت به پروژه صهیونیستی که این شاخص از طریق مشخص کردن افرادی که در شورش ۱۹۳۸ علیه سیاست بریتانیا شرکت داشته و همچنین از طریق مشخص کردن افرادی که احتمالاً در قتل یهودیان دست داشته اند، اندازه گیری می شد. (شورش ۱۹۳۸ بعد از آن بوقوع پیوست که بریتانیا سیاستی را که اجازه افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین را داده بود، اتخاذ کرد.)

کسانی که در نقشه برداری روستا نقش داشتند درمی یافتند که انباشت عظیمی از چنین داده هایی تنها یک تمرین جغرافیایی-دانشگاهی صرف نبود. یکی از افرادی که در سال ۱۹۴۰ یکی از این عملیات جمع آوری داده ها را انجام می داد، سال ها بعد چنین به خاطر می آورد: «ما باید ساختار اولیه روستاهای عرب را مطالعه می کردیم. این به معنای درک از ساختار و بهترین روش حمله به آن بود... اینکه بهترین روش برای نزدیک شدن به روستا آیا از بالا یا ورود به آن از پایین بود. ما باید "عربیت های" خود (یعنی شرق شناسانی که شبکه ای از جاسوسان را اداره می کردند) آموزش می دادیم که چگونه با خبرچین ها کار کنند.»

ایلان پایه در کتاب خود یکی دیگر از مشغله های بن گوریون و مشاورانش یعنی «توازن جمعیتی» میان یهودیان و اعراب در فلسطین را تشریح می کند. در مناطقی که فلسطینی ها اکثریت داشتند برای آنها یک فاجعه محسوب می شد. سیاست عمومی تا آن زمان ترویج مهاجرت گسترده یهودیان به فلسطین بود. اما یهودیانی که از دهه ۱۹۲۰ به فلسطین نقل مکان کرده بودند، زندگی در مناطق شهری را که یهودیان و فلسطینی ها به تعداد مساوی در آن زندگی می کردند، ترجیح می دادند، در حالی که فلسطینی ها عمدتاً در روستاها سکونت داشته و کشت و کار می کردند. صهیونیست ها فهمیده بودند که مهاجرت به تنهایی نمی تواند وجود اکثریت فلسطینی را جبران کند و استفاده از ابزارهای دیگر ضروری است. بن گوریون در سال ۱۹۳۷ به گروه خود گفته بود که «واقعیت موجود» یعنی اکثریت جمعیت فلسطینی، باعث می شود که شهرک نشینان یهودی برای تحقق "رویای" خود یعنی یک فلسطین کاملاً یهودی از زور استفاده کنند.» «ما باید با این واقعیت جدید علیرغم سختی ها و تضادهایش روبرو شویم. توازن جمعیتی موجود توانایی ما برای حفظ حاکمیت یهود را زیر سوال خواهد برد.» «آنها را می توان بصورت فله ای دستگیر یا اخراج کرد. اما بهتر است آنها را اخراج کرد.»

در سال ۱۹۴۷ زمانی که انگلیسی ها تصمیم به خروج از فلسطین گرفتند، موضوع و ادعای صهیونیست ها به سازمان ملل منتقل شد و سازمان ملل نیز مانند انگلیسی ها ادعای صهیونیست ها در مورد فلسطین را پذیرفت و تجزیه فلسطین را بهترین راه حل این مسئله دانست. حتی اگر منطق صهیونیستی پذیرفته می شد، بر طبق تقسیم اراضی بر اساس نسبت جمعیتی بایستی کمتر از ۱۰ درصد سرزمین به یک کشور یهودی نشین اختصاص می یافت. اما پس از مذاکرات قابل توجه، قطعنامه تقسیم ۱۸۱ سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷، ۵۶ درصد از فلسطین را به صهیونیست ها اختصاص داد. در حالی که اورشلیم، به دلیل اهمیت مذهبی آن برای یهودیت، مسیحیت و اسلام، به عنوان یک شهر بین المللی باید نگاهداری می شد. بسیاری از حاصلخیزترین سرزمین ها در بخش صهیونیست ها گنجانده شد. اگرچه بن گوریون دوباره ناامید شد، اما از به رسمیت شناختن بین المللی دولت یهود قدردانی کرد و در عین حال آن بخش از قطعنامه که قلمرو و محدوده های آن را مشخص می کرد نادیده گرفت. وی اعلام کرد که مرزهای اسرائیل "با زور تعیین خواهند شد و نه با قطعنامه". بن گوریون به طرز ماهرانه ای مخالفت جهانی کمی را که با طرح های آن ها وجود داشت کنار زد. در حالی که صهیونیست ها علناً اعلام کردند که بر این قطعنامه پایبند خواهند بود، در داخل کشور شروع به اجرای نقشه های خود کردند. این نادیده گرفتن مذاکرات «قبل از خشک شدن جوهر» مشخصه مذاکرات بعدی و فعلی اسرائیل شد.

ایلان پایه در مورد مخالفت رهبران عرب با تجزیه فلسطین و تحریم مذاکرات سازمان ملل نیز توضیح می دهد. آنها تقسیم سرزمین خود با یک جامعه شهرک نشین مهاجر (که در آن زمان یک سوم جمعیت و تنها ۶ درصد زمین را در اختیار داشتند و از مدت ها پیش اعلام کرده بودند که می خواهند فلسطین را عرب زدایی کنند) غیرقانونی و ناعادلانه می دانستند و به همین دلیل از شرکت در جلسات مربوط به تقسیم فلسطین خودداری کردند. قطعنامه ۱۸۱ نگرانی عظیمی برای فلسطینی ها ایجاد کرد. آنها تقابل قریب الوقوع با صهیونیست ها را احساس کردند. کشتار در دسامبر ۱۹۴۷، حتی قبل از خروج بریتانیا از فلسطین آغاز شد.

پایه ترکیبی از برنامه ریزی دقیق صهیونیست ها همچنین همراه با اجازه ابتکار عمل های "غیرمجاز" به گروه های نظامی تروریستی تر از خود، مانند ایرگون، گنگ های (افراطی) استرن و پالماچ (واحدهای ویژه کماندویی که پیشگام ساخت شهرک های یهودی نشین بودند) را شرح می دهد. بن گورین با گروهی از افراد نظامی و غیرنظامی، که شامل برخی از چهره های مشهور مانند موشه دایان (رهبر نظامی که در جریان بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ رئیس ارتش و

در زمان جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ وزیر دفاع بود) اسحاق رابین (که یک ژنرال بود و سپس دو دور نخست وزیر اسرائیل شد و سرانجام در سال ۱۹۹۵ ترور شد،) برنامه های مختلفی را برای آماده کردن نیروهای نظامی جامعه یهودی به منظور حمله به فلسطینیان طراحی و رهبری کردند.

طرح (C نسخه اصلاح شده طرح A و B) عملیات هایی را که باید اجرا می شد را مشخص می کرد که عبارت بودند از:

کشتن رهبران سیاسی فلسطین و کسانی که از آنها حمایت مالی می کردند.

کشتن فلسطینی هایی که علیه یهودیان اقدام عملی می کردند.

ترور افسران و مقامات فلسطینی.

حمله به روستاهایی که روحیه مبارزاتی بیشتر داشتند و ممکن بود در برابر حملات بعدی ارتش اسرائیل و آسیب رساندن به منابع معیشتی فلسطینیان بایستند.

سپس طرح Dalet (یا طرح D) طراحی شد، طرحی برای اخراج سیستماتیک و کامل فلسطینیان از سرزمینشان.

طرح D عملیات را به شرح زیر توصیف می کند:

«تخریب روستاها (با آتش زدن، منفجر کردن و مین گذاری در آوارهای آنها) به ویژه در آن دسته از مراکز جمعیتی که کنترل آنها به طور مداوم دشوار است. با اجرای عملیات کنترل یا اجرای ترکیبی از دستورالعمل های زیر: محاصره روستاها. گشت و بازرسی داخل آنها و در صورت مقاومت، نابودی نیروهای مسلح و اخراج جمعیت به خارج از مرزهای کشور».

در جریان اجرای طرح D، رهبران صهیونیست چندان نگران مقاومت فلسطینی ها یا سایر اعراب که ممکن بود به دفاع از آنها بپردازند، نبودند، زیرا مخالفت کشورهای عربی از ته دل نبود و سربازان آنها آموزش و تجهیزات ضعیفی داشتند.

رهبران صهیونیستی بصورت علنی احتمال "هولوکاست دوم" به دست اعراب را علم کرده بودند، اما به طور خصوصی کاملاً آگاه بودند که لفاظی های جنگی کشورهای عربی با آمادگی جدی در صحنه مطابقت ندارد. برخی از سربازان عرب که ابتکار عمل داشتند و شجاعانه برای دفاع از فلسطینیان می جنگیدند، غالباً آنانی بودند که رهبران بی اراده ارتش کشورهای عربی را نادیده می گرفتند. ترس اصلی رهبری رژیم صهیونیستی از ارتش بریتانیا بود. اما ارتش بریتانیا با این که هنوز در فلسطین بود در برابر قتل عام مردم در روستاها حتی زمانی که عرب ها از آنها درخواست می کردند، به ندرت مداخله می کرد.

اخراج های دسته جمعی در دسامبر ۱۹۴۷ در روستاها و شهرهای بزرگتر آغاز شد. آنچه در ادامه می آید شرح فشرده ای است از کتاب پایه در مورد آنچه در حیفا زیر چشم نیروهای بریتانیایی رخ داد. صبح روز بعد از قطعنامه سازمان ملل، گروه های نظامی (تروریستی) هاناگا (عمده ترین گروه نظامی صهیونیست ها بود که هسته اصلی ارتش اسرائیل شد) و گروه ایرگون (نیز از انشعابات اولیه از هاگانا بود که نیز بخشی از ارتش را تشکیل داد، هاناگا تحت رهبری مناخیم بگین بود که در سال های ۷۰ و ۸۰ میلادی نخست وزیر اسرائیل شد) کارزار وحشت علیه ۷۵۰۰۰ فلسطینی ساکن حیفا را آغاز کردند. شهرک نشینان یهودی که ساکنان آن در دهه ۱۹۲۰ به فلسطین آمده بودند و در تپه های اطراف شهر زندگی می کردند در کنار واحدهای نظامی صهیونیستی در این حملات شرکت داشتند.

تاکتیک های مختلفی استفاده می شد. گلوله ها و تک تیراندازی به صورت مداوم بر روی مردم فلسطین می بارید، مخلوط روغن و نفت در جاده ها ریخته و سپس مشتعل می شد، بشکه های پر از مواد منفجره به سمت مناطق فلسطینی

سرازیر می شد. هنگامی که فلسطینی ها وحشت زده بیرون می آمدند تا آتش را خاموش کنند، آنها را زیر شلیک رگبار های مسلسل می گرفتند. یهودیانی که خود را فلسطینی جا می زدند، اتومبیل های پر از مواد منفجره را ظاهراً برای تعمیر به گاراژها می بردند. آنگاه اتومبیل ها منفجر می شدند. در یک کارخانه پالایشگاهی در حيفا، یهودیان و اعراب دوش به دوش هم کار می کردند و سابقه طولانی همبستگی در مبارزه برای شرایط کاری بهتر علیه کارفرمایان انگلیسی خود داشتند. ایرگون که در پرتاب بمب به میان جمعیت عرب تخصص داشت، این کار را در این پالایشگاه انجام داد. کارگران فلسطینی با کشتن ۳۹ کارگر یهودی واکنش نشان دادند که یکی از بدترین و همچنین یکی از آخرین درگیری های تلافی جویانه در آن دوره بود. بعداً واحدهای هاگانا به یکی از محله های عرب نشین حيفا به نام وادی روشمیه رفتند، مردم را از خانه هایشان بیرون کشیدند و سپس خانه های آنها را منفجر کردند. در حالی که این جنایات در حال رخ دادن بود، ارتش بریتانیا روی خود را از این جنایات برمی گرداند. دو هفته بعد افراد گنگ پالماچ به محله حواسا در حيفا رفتند، جایی که حدود ۵۰۰۰ از فقیرترین مردم عرب در شرایط اسفناکی زندگی می کردند. کلبه ها و مدرسه های محلی را منفجر کردند که باعث فرار مردم از آنجا شد. پایه این واقعه را آغاز رسمی عملیات پاکسازی قومی در بخش شهرنشین فلسطین به حساب می آورد.

در مارس ۱۹۴۸، بن گوریون به مدیر اجرایی آژانس یهود، اظهار داشت: «به اعتقاد من اکثریت توده های فلسطینی تقسیم را به عنوان یک واقعیت انجام شده می پذیرند و معتقد نیستند که امکان غلبه بر آن یا رد آن وجود دارد... اکثریت قاطع آن ها نمی خواهند با ما بجنگند».

ارتش کشورهای عربی از نظر تجهیزات نظامی در سطح واحدهای مخفی نظامی مجهز صهیونیستی که از بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی و چکسلواکی تسلیحات دریافت کرده بودند، نبودند. نیروهای نامنظم عرب برای کاروان های اسرائیلی کمین می گذاردند اما از حمله به شهرک نشین ها خودداری می کردند. "هیئت مشورتی" به این نتیجه رسید که اعمال تلافی جویانه بی رحمانه کافی نیست و باید به اقدامات شدیدتر دست زد.

بن گوریون از تلاش های جهان عرب برای نجات فلسطینی ها استفاده کرد تا عامل ترسی را در میان جامعه یهودی ایجاد کند و با دقت به آن امید تا جایی که بتواند بر مخالفت هایی که این تاکتیک ها ممکن بود با آن روبرو شوند، غلبه کند. «امنیت» دولت یهود (در آن زمان همانطور که هنوز هم هست) به ترسی غالب تبدیل شد که به بسیاری از اسرائیلی ها و همچنین بسیاری در خارج از کشور اجازه داد تا چشمان خود را بر روی اعمال و نقشه های رهبری رژیم صهیونیستی ببندند.

تا مارس ۱۹۴۸، رهبری رژیم صهیونیستی اقدامات خود را به مثابه اعمال تلافی جویانه علیه اقدامات خصمانه اعراب نشان داده و ظاهر سازی می کردند. از آن زمان یعنی، دو ماه قبل از خروج انگلیسی ها، صهیونیست ها آشکارا اعلام کردند که آنها کل سرزمین را تصرف خواهند کرد و جمعیت بومی را به زور بیرون خواهند انداخت. وقتی انگلیسی ها در ماه مه منطقه را ترک کردند، صهیونیست ها کشور خود را اعلام کردند. آنها به طور رسمی توسط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شدند. اخراج بی رحمانه به سرعت بالا گرفت و کلمه تلافی دیگر برای توصیف آنچه نیروهای نظامی اسرائیل انجام می دادند بکاربرده نمی شد. بن گوریون گفت: "هر حمله باید با اشغال، تخریب و اخراج پایان یابد." دیگر نیازی نبود میان «ببیگناه» و «مجرم» تمایزی قایل شد. حملات پیشگیرانه و آسیب های قطعی قابل قبول و ضروری شد.

واقعہ دیر یاسین

دیریاسین بر فراز تپہ ای در غرب اورشلیم، واقع است. کشتار دیریاسین در سراسر جهان شناخته شده است، اما ضروری است که در اینجا نیز به آن اشاره کنیم، زیرا انعکاسی است از ماهیت سیستماتیک طرح D که در صدها روستا در سراسر فلسطین به اجرا گذارده شد. پایه توضیح می‌دهد که چگونه در ۹ آوریل ۱۹۴۸، سربازان یهودی به این روستا حمله کردند و خانه‌ها را با گلوله‌های رگبار مسلسل پوشانده و بسیاری را به قتل رساندند. سپس بقیه روستاییانی را که زنده مانده بودند را در یک مکان جمع‌آوری کرده و خون‌سردانه به قتل رساندند، اجساد آنها مورد اذیت و آزار و سوء استفاده قرار گرفت در حالیکه به تعدادی از زنان تجاوز کردند و سپس آنان را به قتل رساندند.

«فہیم زیدان، که در آن زمان دوازده ساله بود، به خاطر می‌آورد که چگونه خانواده اش را در مقابل چشمان خود به قتل رساندند: «آنها ما را یکی پس از دیگری بیرون آوردند. به پیرمردی شلیک کردند و وقتی یکی از دخترانش گریه کرد، او نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت. سپس برادرم محمد را صدا زدند و در مقابل ما به او شلیک کردند و وقتی مادرم فریاد زد و روی او افتاد - خواهر کوچکم ہدره در بغلش بود و هنوز به او شیر می‌داد - به او نیز شلیک کردند. خود زیدان نیز مورد اصابت گلوله سربازان یهودی قرار گرفت. او در صف کودکانی ایستاده بود که سربازان در مقابل یک دیوار ردیف کرده بودند، و قبل از رفتن برای خنده رگباری از گلوله را نصیب آنان کردند او خوش شانس بود که از زخم هایش جان سالم به در برد»

وقتی آنها وارد هر روستایی می‌شدند، همه چیز را ویران می‌کردند، ساکنین را جمع می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند که چه کسی کشته شود و چه کسی زنده بماند. افسران اطلاعاتی در محل به افسران نظامی در این تصمیم کمک می‌کردند. افسران اطلاعاتی با کمک جاسوسان محلی (جاسوسان مخفی) افراد مختلف را به افسر اصلی اطلاعاتی نشان می‌دادند.

امروز اسرائیل و فلسطینیان

در نتیجه نکبہ، اکنون تقریباً ۴.۵ میلیون فلسطینی در سراسر جهان پراکنده اند، علاوه بر آن ۱.۴ میلیون نفر تحت اشغال نظامی اسرائیل در کرانه باختری و ۱.۳ میلیون نفر در غزه (آمارها مربوط به سال ۲۰۰۶ زمانی که کتاب ایلان پایه انتشار یافت است). نواری صحرایی و سابقاً کم جمعیت که اکنون پر از جمعیت، کمپ‌ها و شهرک‌های پناہندگان است. حدود ۱.۵ میلیون فلسطینی همچنان در خود اسرائیل به عنوان شهروند درجه دوم زندگی می‌کنند. جمعیت یهودیان اسرائیل تقریباً ۵.۵ میلیون نفر است. دولت صهیونیستی اکنون حدود ۷۸ درصد از فلسطین تاریخی را تشکیل می‌دهد، بدون احتساب تعداد روزافزون شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری. این کشور مشابهی در جهان ندارد - دولتی که از زمان پیدایش خود آگاهانه برای تنها یک قوم، یک فرهنگ، بر مبنای مذهب و بدون تعیین مرزی واقعا دائمی ساخته شده باشد.

استدلال پایه مبنی بر اینکه نکبہ یک اقدام پاکسازی قومی بود قانع کننده است. جغرافیای انسانی و فیزیکی فلسطین توسط صهیونیست‌ها تغییر یافت. این تغییر بر مبنای طرح مجازات گرانہ آگاهانه ای بود که به منظور پاک کردن تاریخ و فرهنگ فلسطین و در نتیجه انکار هرگونه ادعایی که فلسطینیان در آینده ممکن است در مورد سرزمین خود داشته باشند، صورت گرفت. در طول سال‌های پس از نکبہ، ماشین کشتار یعنی ارتش اسرائیل به کار کثیف خود ادامه داده است. پایه از این جنایات موارد زیر را فهرست می‌کند:

کشتار کفار قاسیم در اکتبر ۱۹۵۶، نیروهای اسرائیلی ۴۹ روستایی را که از مزارع خود بازمی گشتند قتل عام کردند - کشتار قبی یه در دهه ۱۹۵۰- کشتار ساموآ در دهه ۱۹۶۰- کشتار در روستاهای جلیل در سال ۱۹۷۶- کشتار اردوگاه پناهندگان صبرا و شتیلا در لبنان در سال ۱۹۸۲- کشتار کفار قنا در سال ۱۹۹۹- کشتار وادی آرا در سال ۲۰۰۰ - کشتار کمپ پناهندگان جنین در سال ۲۰۰۲. پایانی بر کشتار فلسطینیان توسط اسرائیل وجود ندارد.

پایه کتاب خود را با این امید به پایان می‌رساند که (مردم) اسرائیلی‌ها از دیدگاه تحریف شده به قصد تلافی کردن بیدار شوند، نژادپرستی و تعصب مذهبی را کنار بگذارند و با حقیقتی که در این کتاب به تصویر کشیده شده است بیدار شوند. او فکر می‌کند که نپذیرفتن حق بازگشت فلسطینی‌ها به مانند آن است که از "آپارتاید سفید پوستان" مکرراً دفاع شود تا اینکه قلعه ای به نام اسرائیل حفظ شود. او می گوید که فلسطینی ها و یهودیان قبل از نکیه به صورت مسالمت آمیز همزیستی داشتند و حتی اکنون نیز بسیاری از آنها پیوندهای اجتماعی قوی دارند که نشان می دهد دو ملت می توانند در هماهنگی زندگی کنند. او خواستار تغییر و تحول یافتن اسرائیل به یک کشور سکولار و دموکراتیک است.

کتاب پایه خود را درگیر نقش مرکزی اسرائیل که مبدل به پایگاهی برای منافع امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه شده است، نمی کند. بدون حمایت نظامی و سیاسی دولت ایالات متحده و حمایت مالی بی بدیلی که برای جامعه اسرائیل و شیوه زندگی آن اهمیت دارد (سه میلیارد دلار در سال کمک دولت ایالات متحده، همراه با بودجه خصوصی تشویق شده رسمی)، اسرائیل حتی اگر می توانست وجود داشته باشد - نمی توانست آن چیزی که امروز است، باشد. با این وجود، این کتاب به دلیل دقت تاریخی و یادآوری واضح تراژدی نکیه ارزش خواندن دارد.

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان

۲ جدی- دیمه ۱۴۰۲